

سرمقاله

# صدای مرگ را باید جدی گرفت

محمد هدایت

حمله تروریستی دیروز بر شفاخانه سردار محمد داوودخان یکی از مرگ بارترین حملات تروریستی در ماه های اخیر و از لحاظ مکانی غیر قابل باور است. هم از این جهت که چطور تروریست ها بر یک شفاخانه که در آن بیماران و پزشکان حضور دارند و هم از این لحاظ که این شفاخانه با تدابیر نسبتا شدید امنیتی محافظت می شود. در هر صورت در این حمله بر اساس آخرین آمارهای که تا کنون از سوی منابع مسول منتشر شده است، ۲۰ تن زخمی گردیده و ۵۰ تن دیگر نیز مجروح شده اند. این حادثه در نوع خود بی سابقه بود و از جهات مختلف قابل تامل است:

یک، نخستین پرسشی که پس از شنیدن چنین خبری به ذهن تداعی می کند این است که چگونه تروریست ها موفق شده اند خود را پس از منفجر کردن دروازه شفاخانه، علی رغم مسیر نسبتا طولانی بین دروازه و ساختمان شفاخانه و حضور نیروهای امنیتی در داخل آن، به طبقات دوم و سوم شفاخانه برسانند. طرح چنین پرسشی هر مفهومی داشته باشد، به خوبی آشکار می سازد که مردم باید نگران جان شان، در هر نقطه این شهر باشند. این نگرانی با کمال تاسف هر روزه تشدید می شود و ابهام ها در مورد عملکرد نهادهای امنیتی کشور، گسترش می یابد. مردم حق دارند نگران باشند و حق دارند که بپرسند که چرا حملاتی به این گستردگی در قلب مناطق محافظت شده صورت می گیرد؟

این حملات نشان داد که دولت افغانستان در تمام استراتژی های امنیتی و هم چنین شیوه های عمل در برابر تروریست ها تجدید نظر کند. پس از هر حمله تروریستی مطالبات مردم مبنی بر تغییر عملکرد امنیتی دولت از هر طریقی مطرح می شود ولی متأسفانه هرگز شنیده نمی شود و هم چنان پس از مدتی همه چیز فراموش می گردد.

دو، پس از حملات تروریستی در یک زیارتگاه در پاکستان در هفته های گذشته، روابط افغانستان و پاکستان به شدت تیره شد و حتی به بستن مرز از سوی پاکستان به روی تاجران افغانستان و هم چنین مسافران کنسوسو به خاک پاکستان انجامید. حملات هفته اخیر در کابل و به خصوص دلیروز بر یک شفاخانه پس از این حوادث، معنادار است. در پیام هایی که از سوی سران حکومت وحدت ملی پس از حملات دیروز بر شفاخانه سردار محمد داوودخان صادر شده است، نیز پاکستان در محور توجه قرار گرفته و اتهامات علیه آن کشور مطرح گردیده است. گرچه در پیام ها نامی از پاکستان برده نشده ولی اشاره دولت‌مردان افغانستان به آن کشور، صریح است. دولت افغانستان اگرچه طی دو سال اخیر به افکار عمومی در برابر پاکستان نزدیک شده و گام های موثری نیز برداشته است ولی به نظر می رسد که این مقدار کافی نیست. باید اقدامات جدی در برابر این کنسوسو صورت گیرد. مقامات افغان هر بار که چنین حملاتی صورت می گیرد، اتهام های جدی را علیه پاکستان مطرح می کنند، ولی دولت هرگز تا کنون استناد و مدارکی را ارائه نکرده و یا در مجامع بین المللی علیه آن کشور شکایت نکرده است.

سه، حمله دیروز هم چنین نشان داد که تروریست ها به هیچ معیاری پایبند نبوده و هر چنانی از دست شان بر آید، انجام می دهند. حمله های تروریستی ماه های اخیر به خصوص حمله بر شفاخانه باید باعث همگرایی جهانی علیه تروریست ها و کشورهای حامی آنان شود. متأسفانه علی رغم پیمان های امنیتی با کشورهای بزرگ و علی رغم حضور جامعه جهانی در افغانستان، هنوز از سوی این کشورها هیچ همگامی عملی با دولت و مردم افغانستان علیه تروریست ها و حامیان آن ها صورت نگرفته است. اکنون انتظار مردم افغانستان پیش از گذشته تشدید شده است که هم پیمانان افغانستان اقدام عملی صورت دهند. اگر چنین امری صورت نگیرد، مردم افغانستان دیگر به شعارهای همکاران بین المللی افغانستان به کلی بی باور خواهند شد.

چهار، حملات هفته های اخیر از این جهت نیز مایه نگرانی است که ما در آستانه بهار قرار داریم. به نظر می رسد گروه های تروریستی برنامه های زیادی در جهت مختل کردن نظم و امنیت افغانستان، برای بهار سال آینده در نظر گرفته اند. این موضوع هم به جهت حملات خونین تروریستی مهم است و هم از این جهت که دولت افغانستان می خواهد در سال آینده خورشیدی انتخابات ولسی جرگه و شوراها و ولسوالی را برگزار کند. بنابراین دولت افغانستان باید صدای مرگ را جدی بگیرد و در رویه های خود تجدید نظر کند.

# نگاهی گذرا به وضعیت تفکر در افغانستان

عبدالکریم شعبانی



غیبت تفکر در میان ما ندارد. چرا که، تفکر است که «تفکر» را جدی میگرد، بدان می پردازد، با آن می ستیزد و آن را با تجربه‌ها و زمینه‌های جدید، محک می زند. تفکر هرگز در خلاء به وجود نیامده و رشد نخواهد کرد، بنابراین، هر جا که تفکر هست، قطعاً خلف و سلفی نیز در کار است. ناشناخته بودن افرادی چون مبلغ برای ما، هیچ معنایی جز بی ریشه‌گی و معلق بودن بین دیروز و امروز ندارد. اینکه گسست و شکافی عمیق در آگاهی ما به وجود آمده است و رابطه و پیوند و نسبت ما را با گذشته به شدت مخدوش کرده است. البته این نکته را باید تصریح کرد، که سخنان گفتن از زوال و انحطاط، همواره بار معنایی شوم و منفی ندارد. بلکه گاهی، عین خودآگاهی و بصیرت است. اذعان به شکست، در پوشاندن آن کم هزینه تر است. این، خرد و تفکر است که به سرنوشت و آینده‌ای خویش می اندیشد نه نیرویی خارجی دیگر. قدرت خرد و تفکر در این است که بتواند به خود بیندیشد و ناکامی‌ها و کامیابی‌های خویش را ارزیابی کند. اینکه ما که شرایط کنونی، به میراث فرهنگی و فکری خویش، اندیشیده بیشتر از آن چیزی است که آنان در طول

اینجاست که باید به همان سخنان نخست خویش باز گردیم که تبعد، بیان گر ظلمت تاریخی زمانه و محیط آدمی است. تبعد یعنی اینکه جایی برای بودن و ماندن نیست و تنها چاره، پناه بردن به سرگشته‌گی و آواره‌گی است. در ابتدای کلام، از تبعد، به این خاطر سخن به میان آوردم که نشان دهم، همان دلایلی که یک انسان را وادار به فرار و تبعد می کند دقیقاً همان دلایل باعث طرد و نفی «تفکر» نیز می‌شود. این موجودی تاریخ معاصر ماست. اما در این قصه‌ای تبعد و غربت، مرا به یاد مهجوریت و گمنامی بعضی از متفکران معاصر افغانستان می اندازد. «شهید محمد اسماعیل مبلغ، «صلاح الدین سلجوقی»، «عبدالحی حبیبی» و ده ها و صدها چهره‌ای دیگر از این قبیل، در واقع، تبعد شدگان و طردشدگان حافظه‌ای تاریخ معاصر ماست. اما در این میان، «صلاح الدین سلجوقی» و «اسماعیل مبلغ» از گمنام ترین و فراموش شده ترین چهره‌های روشنفکری یک صد سال اخیر افغانستان است. اصل سخن این است، که ما نه فقط چند انسان را، بلکه «تفکر» را از خویش طرد کرده و به تبعد سپرده‌ایم. و

# تخریب مجسمه های بودا یا وحشت فرهنگی قرن ۲۱

نوروز رجا

پوشانده شده بود. چشم‌های آنان از جواهر گران‌بها طوری ساخته شده بود که در شب‌ها وقتی شمع را روشن می‌کردند از دور برق می‌زد. وقتی مسلمانان عرب در زمان حجاج بن یوسف بر بامیان تسلط یافتند و تعداد زیادی از معابد و مجسمه‌های آنرا با زبور آلات و اشیای قدیمی را به غنیمت بردند. آنها معبد طلائی بیت الذهب و روکش طلائی صورت پیکره‌های بامیان را از بالای پیشانی بطرف پایین تراشیدند. حلیمه رضای که با احساسات بیشتر گپ می‌زند، اضافه می‌کند: «در گذشته بامیان یکی از حوزه‌های مهم نفوذ بودیسم به شمار می‌رفت. این‌جا، نقطه تقاطع شرق با غرب بود، در مغاره‌های این وادی صدها راهب بودایی به عبادت، تعلیم و تحصیل مصروف بودند، بیرون آیین بودا از دورترین گوشه جهان این‌جا می‌آمدند، جواهرات قیمتی، سکه‌های بی‌شمار و رخت‌های زریافت را به پای این مجسمه‌ها نثار می‌کردند.»



کفرانسی اسلامی از طالبان خواستند که از این تصمیم خود منصرف شوند. صدها هزار علاقه‌مند مجسمه‌های بودا و بیرون آیین بودایی در شهرهای مختلف جهان، در اعتراض به این تصمیم طالبان دست به تظاهرات زدند. همه این فشارهای جهانی و تلاش‌های بین‌المللی، هیچ تأثیری بر تصمیم طالبان جهت منصرف کردن از تخریب مجسمه‌های بودا نگذاشت.

خانعلی می‌گوید: «زمانی که تلاش‌های بین‌المللی برای قانع کردن طالبان از منصرف شدن این اقدام‌شان جریان داشت تا مجسمه‌ها را تخریب نکنند، از ولایت‌های مختلف کشور توپ، تانک و مواد منفجره به بامیان جهت تخریب آبدات تاریخی این ولایت منتقل می‌شد.»

خانعلی لحظه‌ای به‌سوی شهر غلغل، شهر ضحاک و مغاره‌های دوران بودا خیره شده سپس نگاهی به رواق خالی مجسمه‌ها انداخته گویا چیز تازه‌ای را به یاد آورده است، ادامه می‌دهد: «در طول تاریخ، در این‌جا هر کسی آمد دستبرد زده، تخریب کرد و رفت.»

به باور خانعلی، طالبان نخستین گروهی نبودند که میراث‌های فرهنگی بامیان را روی اهداف خاصی مورد تهدید قرار می‌دادند؛ بلکه اولین بار زمانی که سربازان لشکر اسلام بامیان را تسخیر کردند دست به تخریب بودا زدند، چنگیز خان مغول در سال ۱۲۲۲، اورنگ‌زب در سال ۱۶۸۹ و عبدالرحمان خان در سال ۱۸۹۲ میلادی، هر کدام به نوبه خود برای تخریب این دو مجسمه و چند مجسمه خرد دیگر سهم‌شان را ادا کردند.

حلیمه رضای، یکی از فعالان مدنی بامیان که بیشتر سئو‌کارش با کتاب است، پس از صحبت‌های خانعلی علاوه می‌کند: «بن مجسمه‌ها که از حدود ۱۶۰۰ سال پیش در دل کوهی در شمال تگاب بامیان تراشیده شده بود، در اوج شکوه‌شان لباس‌هایی از حریر سبز و سرخ بر تن داشتند، گوش و گردن‌شان با جواهر گران‌بها مزین شده بودند.» او می‌گوید: «صورت مجسمه‌ها توسط طلا

حیات‌شان انجام داده‌اند. امروز، هفتاد فیصد نوشته‌ها و کتاب‌های که از شریعتی و مطهری در ایران و جهان منتشر می‌شود، نتیجه‌ای تلاش‌های نسل پسین ایران است. این سخن، به ظاهر ساده و پیش یافتاده به نظر می‌رسد اما اگر به جامعه‌ای خویش نگاه کنیم، برخورد ما با متفکران معاصر امثال «مبلغ» و دیگران، از حقیرترین برخوردها بوده است. اگر ما، یک دم کاری که بسرای امثال مطهری در ایران انجام شد برای اسماعیل مبلغ در افغانستان انجام می‌دادیم، شاید اکنون، فرهنگی غنی‌تر و قدرت‌مندتر از امروز می‌داشتیم. سید جواد طباطبایی به مناسبتی گفته است: «اندیشه‌گاه» ما، چون ایرانی نیست به همین خاطر جهانی نیز نیست. این سخن را می‌توان به اهل نظر و اندیشه نیز تعمیم داد. یعنی این گونه می‌توان گفت که متفکرانی به قامت اسماعیل مبلغ، چون هرگز در جامعه‌ای خود، به عنوان یک متفکر برخاسته از متن جامعه، مطرح نبوده‌اند، و در نتیجه، همواره بی جایگاه باقی مانده‌اند، به همین خاطر، نه تنها جهانی نشده‌اند بلکه حتی در میان قوم نیز ناشناخته باقی مانده‌اند. تنها توجه معاصران ما به «مبلغ»، همان چاپ مجموعه‌ای تحت عنوان «عرفان جامی»، شامل تمام نوشته‌های شهید مبلغ در باب «مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی» است که سه سال پیش، به همت استاد «علی امیری» تصحیح شد و توسط انتشارات دانشگاه ابن سینا به چاپ رسید. این کار به سهیم خویش، خدمت بزرگی است، اما کافی نیست. نشر مجدد تمامی آثار مبلغ، کمترین ادای دینی است که در مورد مبلغ انجام می‌شود. اگر کاری که استاد علی امیری انجام داده‌اند، ادامه پیدا کند و توسط دیگر پژوهش‌گران ما با شوق و همت دنبال شود، بدون شک، در طی چند سال آینده، ما با «مبلغ متفکر» که به معنای واقعی روبرو خواهیم شد.

و سخن آخر این که، فوری‌ترین نتیجه‌ای از این سخن پراکنده این است که برای نقب زدن به راه‌های و روشنایی، از دل این کویر جهل و ظلمت، باید به تبعد و طرد تفکر خسته‌دهم نگاه کرد. به جایگاهش فرابخوانیم و دیگر از آن نهراسیم. بدین ترتیب، با نور خرد و تفکر پرتوی بر تاریکی‌های زمانه‌ی خویش بیندیشیم و اندک اندک، به سوی آینده گام برداریم.

افراد شان تقسیم کردند.» پس از تخریب مجسمه‌های بودا توسط گروه طالبان، همسواره فعالان مدنی و مردم بامیان خواهان ترمیم این مجسمه‌ها شدند. آنان می‌گویند برای این که بامیان بتواند دوباره عظمت گذشته‌اش را باز یابد؛ مجسمه‌های تخریب شده باید بازسازی شوند. اما حلیمه رضای می‌گوید: «به‌خاطر باقی گذاشتن نماد جهل، تجر و استبداد، این مجسمه‌ها باید تخریب شده باقی بمانند، اگر تا دیروز مجسمه‌های بودا نمادی از تمدن گذشته، دیرینه تاریخی این سرزمین بود، بعد از این رواق‌های خالی آن یادگار حاکمیت افراط‌گری مذهبی و تجرد در این کشور می‌باشد.» مقامات مسئول ولایت بامیان می‌گویند: «ترمیم و بازسازی این مجسمه‌ها یک پروژه ملی و بین‌المللی است که دولت مرکزی افغانستان و جامعه جهانی باید در مورد آن تصمیم بگیرند. اما اگر این مجسمه‌ها ترمیم نشوند، بامیان یک بار دیگر در محراق توجه جهانیان قرار گرفته و این امر سبب افزایش سفر گردشگران خارجی به این ولایت خواهد شد.»

در مورد ترمیم دوباره مجسمه‌های تخریب‌شده بودا، نظر واحد وجود ندارد. پیش از این یونسکو، سازمان آموزش، علم و فرهنگ ملل متحد، گفته بود تصمیم ندارد این مجسمه‌ها را بازسازی کند اما هنوز هم گروه‌هایی از باستان‌شناسان ملی و بین‌المللی در حال تحقیق و مطالعه خرابه‌های این پیکره‌ها هستند.»

سیداحمدحسین احمدپور، سرپرست ریاست اطلاعات و فرهنگ بامیان می‌گوید: «در سیزدهمین نشست متخصصان باستان‌شناسی با حضور ساز مان یونسکو که درسال جاری در آلمان برگزار شد روی باز سازی یکی از مجسمه های تخریب شده بودا بحث صورت گرفت و توافق شده است که مجسمه ۲۷ متره شهنامه باز سازی شود.»

پیش از این متخصصین جاپانی نظر داده بود که یکی از مجسمه‌های بودا ساخته شود، این در حالی است که باید ۷۰ درصد بقایای آن مجسمه تخریب شده برای ترمیم موجود باشد، در همین حال خانعلی می‌گوید: دولت به‌خاطر دلخوشی گروه طالبان نمی‌خواهد این مجسمه‌ها ساخته شود.

از حدود سه سال پیش کار استحکام‌بندی مجسمه‌های تخریب‌شده و رواق‌های خالی آنان جهت جلوگیری از تخریب شدن بیشتر توسط یک موسسه جرمنی نیز شروع شده است، استحکامات مجسمه شهنامه ختم شده و کار مجسمه صلصال که قرار بود از اول بهار ۱۳۹۴ آغاز شود تا هنوز انجام نشده است.

اما خانعلی نگران است که ساخت‌وساز بی‌رویه در اطراف این مجسمه‌ها تخریب‌شده، رواق‌های خالی را نیز با خطر مواجه کرده‌است، او می‌گوید: «استحکام کاری این مجسمه‌ها و رواق‌های آن‌که از درون در حال تخریب شدن است، توسط خشت عادی و سیم‌گیل صورت گرفته‌است.»

مجموعه های بودا که روز گاری بزرگترین تندیس های سنگی ایستاده درجهان به حساب می آید در کنار مجموعه ای بناهای تاریخی بامیان برای زمان طولانی ازجاذبه های اصلی گردشگری درافغانستان بودند.

خانعلی هرگاه آن روز را به یاد می‌آورد، از سسر تا پیش می‌لرزد و آه سردی از تن دل کشیده می‌گوید: حیف شد! واقعا حیف شد... تخریبی که هرگز جبران نمی‌شود. اینها روزی سسمبول و نماد کارهای هنری تاریخ بشر بود.

از آن انفجار مهیب که درمقابل چشمان صدها هزار انسان حیرت زده صورت گرفت شانزده سال می‌گذرد، اما او هر وقت به رواق‌های خالی بودا می‌نگرد، صدای انفجار در گوش‌هایش طنین می‌اندازد و صحنه تخریب تندیس‌های بودا پیش چشمانش مجسم می‌شود.

خانعلی می‌گوید: «هجدهم حوت روزی غمگینی در تاریخ بامیان است. لحظه مکث نموده اضافه میکند» از ماه حوت دهه هفتاد خاطرات خوشی ندارم. در این ماه دوترازدی فراموش ناشدنی رقم خورد؛ یکی تیرباران شدن -عبدالعلی مزاری- رهبر سیاسی هزاره‌ها در چهار آسیاب کابل و دیگری انفجار پیکره‌های بودای بامیان.» او که ۷۴ سال عمر دارد و بیشتر عمرش را

کارتون روز



روژنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی‌شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان می باشد.

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وبسایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

بنیان‌گذار: داکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سر‌دبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتورست: خالق علی‌زاده

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان ما  
The Daily Afghanistan Ma

Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Magazine